

موانع سیاسی و اقتصادی

پیشگیری اجتماعی از جرم*

- سعید قماش^۱
- مرتضی عارفی^۲

چکیده

پیشگیری اجتماعی از جرم، راهبردی است که در جریان آن، برنامه‌های پیشگیرانه توأم با به رسمیت شناختن حقوق بنیادین فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان اعمال می‌شود. این قسم از پیشگیری که می‌توان از آن به پیشگیری از رهگذر توسعه اجتماعی نیز تعبیر کرد، در تلاش است تا با برقراری عدالت اجتماعی، از وقوع بزه پیشگیری کند. تحقق پیشگیری اجتماعی، اقتضانات و موانعی دارد. تأمین حقوق اساسی همچون حق بر اشتغال، حق بر مسکن، حق بر تأمین اجتماعی، حق بر آموزش و... از جمله این اقتضانات است. اما در مقابل، سیاسی شدن مفهوم پیشگیری از جرم و سلطه اندیشه‌های اقتصادی بر سیاست‌های پیشگیری در زمره این موانع است. بنابراین در عصر حاضر، دولتمردان با رویگردانی از

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۱.

۱. استادیار دانشگاه کاشان (saeedqomashi@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) (arefi1368@gmail.com).

رویکردهای انسان‌مدار در عرصه سیاست و روی آوری به تجاری‌سازی رفاه در عرصه اقتصاد، امکان توسعه تدابیر پیشگیرانه اجتماعی را با چالش روبه‌رو کرده‌اند. **واژگان کلیدی:** پیشگیری اجتماعی، موانع سیاسی، موانع اقتصادی، تحلیل اقتصادی، سیاسی شدن پیشگیری از جرم.

مقدمه

«پیشگیری اجتماعی»^۱ گونه‌ای از تدابیر پیشگیرانه است که با مداخله فعالانه دولت (نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) در محیط زندگی اجتماعی عمومی افراد و اهتمام به علل زیربنایی جرم و آسیب‌های اجتماعی، بستر زیستن توأم با کرامت شهروندان را از رهگذر پاسداشت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان فراهم می‌آورد. به دیگر سخن، پیشگیری اجتماعی فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که به منظور کاهش بیکاری، آموزش و پرورش ناکارآمد، فقر و آسیب‌های اجتماعی مشابه، علل بنیادین ایجاد رفتار منحرفانه را مورد توجه قرار می‌دهند (4: Grant, 2015; 353: Lab, 2014). در نگاه جرم‌شناسان طرفدار پیشگیری اجتماعی، بزهکار شخصی است که قربانی کمبودهای ناشی از ویژگی‌های شخصی و شرایط اجتماعی - ساختاری است (167: Crawford, 2009). با عنایت به این تعریف، پیشگیری اجتماعی به دو گونه «پیشگیری رشدمدار»^۲ و «پیشگیری محیط‌مدار»^۳ تقسیم می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

تدابیر پیشگیرانه در معنای مضیق را که ماهیتی کنشی دارند، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به تدابیر پیشگیرانه اجتماعی و تدابیر پیشگیرانه وضعی تقسیم نمود. پیشگیری وضعی از جرم که با مدیریت موقعیت در صدد کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم برمی‌آید، گونه‌ای است که به واسطه زودبازده بودن، مورد استقبال فزاینده نظام‌های حقوقی در اکثر کشورها قرار گرفته است. اما ماهیت پیشگیری اجتماعی و برنامه‌های مرتبط با آن به نحوی است که دیربازده و در بادی امر نیازمند سرمایه‌گذاری

1. Social crime prevention.

2. Developmental crime Prevention/ Early prevention.

3. Environmental crime prevention.

۴. مقاله حاضر، موانع پیشگیری محیط‌مدار را بررسی می‌کند. نویسندگان امید دارند که در آینده نزدیک، موانع پیشگیری رشدمدار را در قالب مقاله‌ای با عنوان «موانع پیشگیری کرامت‌مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان» تبیین کنند.

و اختصاص بودجه‌های کلان است. بر این اساس، دولت‌ها به تأمین مالی برنامه‌ها در حوزه پیشگیری اجتماعی به دید هزینه و نه سرمایه‌گذاری نگاه می‌کنند. این امر باعث می‌شود که سیاست‌گذاران، سیاستمداران و دولت‌ها که از یک‌سو به برنامه‌های نتیجه‌گرا در کوتاه‌مدت، و از سوی دیگر به مداخله کمینه دولت در اقتصاد گرایش دارند، با نادیده گرفتن عامدانه و آگاهانه حقوق بنیادین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شهروندان، اصالت را به سود بدهند و انسان، کرامت انسانی و حیات کرامت‌مند شهروندان را در پای منافع اقتصادی قربانی کنند. بر این اساس، امروزه شاهدیم که پیشگیری اجتماعی از جرم غالباً به حاشیه رانده شده و پیشگیری وضعی در اکثر حوزه‌ها بر صدر نشسته است.^۱ از آنجا که از یک‌سو پیشگیری از جرم ارزش و هدفی مطلق نیست تا بتوان با تمسک به عللی همچون «کارایی»، «سودمندی» و «زودبازده بودن»، تدابیر پیشگیرانه وضعی را اخلاقی و مطلوب جلوه داد و از سوی دیگر کرامت انسانی به عنوان وصف انسان بما هو انسان، فارغ از جنس، نژاد، مذهب، ملیت، موقعیت اقتصادی و اجتماعی موضوعی است که باید در تدوین سیاست‌های اجتماعی به طور عام و سیاست جنایی به نحو خاص و پیشگیری از جرم به نحو اخص مورد اهتمام قرار گیرد، لذا باید پذیرفت که تدوین هر گونه خط‌مشی در عرصه اجتماع بدون لحاظ کردن این وصف، هم به لحاظ نظری و هم در عمل، نادرست و محکوم به شکست خواهد بود.

مقاله حاضر در پی تبیین این نکته است که پیشگیری اجتماعی با تضمین حقوق بنیادین شهروندان و برقراری عدالت اجتماعی در عمل می‌تواند مهم‌ترین راهبرد در تحقق پیشگیری کرامت‌مدار از جرم باشد؛ چرا که از یک‌سو پیشگیری اجتماعی بیشتر با تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم در سطح جامعه محقق می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۵۶۹) و از سوی دیگر، مجموعه حق‌ها در چارچوب مفهوم حقوق بشر برای پاسداری کرامت‌مندی انسان به وجود آمده‌اند. به رغم همگرایی بیشتر پیشگیری اجتماعی با کرامت انسانی و ظرفیت گسترده آن برای تضمین حقوق

۱. شایان ذکر است که تقدم پیشگیری وضعی در حوزه‌هایی همچون مقابله با جرایم تروریستی، قاچاق کالا و مواد مخدر قابل توجیه است، اما آنکه این قسم تدابیر، به وجه غالب تدابیر پیشگیرانه تبدیل شود، مورد انتقاد است.

بنیادین شهروندان، امروزه شاهد آن هستیم که تحقق پیشگیری اجتماعی کرامت‌مدار از جرم، در عمل با موانعی روبه‌روست. هدف جستار حاضر، تبیین این موانع در قالب «غلبه گفتمان سیاسی بر سیاست‌های پیشگیری از جرم» و «سلطه اندیشه‌ها و توجهات اقتصادی بر سیاست‌های پیشگیری از جرم» است.

۱. غلبه گفتمان سیاسی بر سیاست‌های پیشگیری از جرم

(سیاسی شدن مفهوم پیشگیری از جرم)

دولت‌ها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... به تدبیرها و چاره‌اندیشی‌هایی دست می‌زنند که از آن به سیاست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعبیر می‌شود. پیشگیری از جرم نیز به عنوان جزئی از سیاست جنایی، بخشی از جورچین چاره‌اندیشی دولت‌ها را شکل می‌دهد. در واقع می‌توان حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری را مانند جزایری دانست که به همدیگر پیوسته هستند. این حوزه‌های مختلف تحت یک الگوی مشخص از زمامداری، هدایت و مدیریت می‌شوند؛ برای نمونه در صورت پذیرش اندیشه‌های نئولیبرالیستی، این اندیشه همه گستره‌های سیاسی، اشتغال، تأمین اجتماعی، امنیت و فرهنگ را متأثر خواهد ساخت. بر این اساس باید گفت که از یک سو سیاست‌های پیشگیری از جرم با مدیریت و راهبری دولت‌ها انجام می‌پذیرد^۱ و از سوی دیگر دولت‌ها خود عمیقاً متأثر از اندیشه‌های سیاسی هستند. لذا نفوذ‌گرایی‌های سیاسی در تدابیر پیشگیرانه، امری دور از ذهن نخواهد بود و تفاوت دولت‌ها در گزینش یا رویگردانی از یک گونه راهبرد پیشگیرانه، محصول انتخاب اندیشه‌ای سیاسی است. صحت این مطلب را می‌توان در این سخن گسن در زمینه تحول سیاست پیشگیری از بزهکاری در فرانسه دید. وی بیان می‌دارد:

فرانسه از جمله کشورهایی است که در ربع قرن اخیر به حسب چرخش قدرت میان دو جناح چپ (آزادی‌مدار) و راست (امنیت‌مدار) با تحولات متعددی در زمینه سیاست‌های پیشگیری از بزهکاری مواجه بوده است (۱۳۸۳: ش ۴۸-۴۹/۲۵۲).

۱. بنا به عقیده پاره‌ای از جرم‌شناسان، عمده‌ترین مانع در برابر تثبیت و اجرای تدابیر پیشگیرانه اجتماعی در آفریقای جنوبی، ضعف دولت این کشور بوده است (Bruce & Gould, 2009: 16).

بر این اساس، برخی جرم‌شناسان با تأکید بر سیاست جنایی فرانسه معتقدند که ابعاد گوناگون این موضوع از جمله امنیت، پیشگیری از جرم و کنترل بزهکاران در زمره مواردی است که هر نامزد انتخابات در کشورهای غربی، در دوران فعالیت‌های انتخاباتی بر آن‌ها تأکید می‌کند و برنامه‌های خود را در این حوزه به طور واضح تنظیم نموده، به اطلاع شهروندان می‌رساند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ش ۴۳/۲۲).

نوع نگرش حاکمیت هر جامعه به انسان، گونه متفاوتی از حقوق و تکالیف را برای شهروندان تبیین می‌نماید. از آنجا که روش‌های پیشگیری از جرم - حداقل در مورد پیشگیری وضعی - محدودکننده آزادی‌های شهروندان می‌باشد،^۱ نوع نگاه حاکمیت به موضوع انسان و آزادی وی، امری است که از مؤلفه‌های اساسی در تدوین حقوق پیشگیری از جرم محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که ظرفیت‌های هر نظام سیاسی از جمله لیبرالیسم و محافظه‌کاری در تضمین حقوق بنیادین شهروندان و کرامت انسانی آن‌ها متفاوت است. یکی از موضوعات مورد ابتلا در عمده کشورهای وابستگی سیاست‌های پیشگیری به نزاع‌های سیاسی و پیوند آن با یک برنامه سیاسی خاص است، این موضوع را آشکارا می‌توان در «انگلستان به لحاظ گرایش آن به رویکرد وضعی و سیاست نتولیرال تاجریسم و همچنین تمرکز «بُن مِزُن» بر پیشگیری اجتماعی و سیاست‌های سوسیالیستی ملاحظه کرد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۴۰).

در زمینه تدوین حقوق پیشگیری از جرم، نظام سیاسی - به عنوان جزئی از محیط اجتماعی عمومی - نقش ممتازی بر عهده دارد. تاریخ اندیشه‌های سیاسی نشان می‌دهد که همواره دو نحله فکری «لیبرالیسم»^۲ و «جمع‌باوری»^۳ به عنوان رقیب، تبیین‌کننده اصول اساسی ناظر به حقوق و تکالیف فرد و جامعه (دولت) بوده‌اند. پس از ارائه

۱. برای نمونه، تأثیر اندیشه‌های سیاسی بر شکل‌گیری سیاست‌های پیشگیری از جرم در بلژیک در بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۷ به نحوی ملموس است که در طول این سال‌ها، با تغییر دولت برخوردار از اندیشه سوسیال‌دموکراسی به دولتی با اندیشه نتولیرالیستی، سیاست‌های پیشگیری از جرم نیز تغییر پیدا می‌کند (Crawford, 2009: 177-193); به نحوی که ما شاهد تأثیر ایدئولوژی‌های سیاسی بر موقعیت سیاست پیشگیری از جرم در چارچوب سیاست جنایی هستیم (Ibid.: 178).

2. Liberalism.

3. Collectivism.

تعریفی مختصر از هر کدام از این دو نظریه، به الزامات آن‌ها در حوزه پیشگیری از جرم و اقبال هر یک به گونه خاصی از راهبردهای پیشگیرانه اشاره می‌شود.

۱-۱. لیبرالیسم و سازگاری با پیشگیری اجتماعی

در زمینه تعریف لیبرالیسم که از آن به عنوان مبنای فلسفی و نظری نظام‌های سیاسی غرب یاد می‌شود، آمده است:

لیبرالیسم به عنوان مجموعه روش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که از یک سو با بیزاری از قدرت خودسرانه، به دنبال ایجاد اشکال دیگری از اعمال قدرت اجتماعی است و از سوی دیگر با تأکید بر بیان آزادانه عقاید شخصی، خواستار حکومت قانون در زمینه سیاست و امور دینی است (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۸۰).

از لیبرالیسم به عنوان اندیشه‌ای یاد می‌شود که از آغاز در پی تعیین حوزه خصوصی (فردی، خانوادگی، اقتصادی) در برابر اقتدار دولتی بوده و همواره از دولت مشروط و مقید به قانون و آزادی‌های فردی و حقوق مدنی دفاع کرده است (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۱).

بر طبق اصول لیبرالیسم، آزادی فردی، لازمه شأن و شرف آدمی در مقام موجود خردمند است. لیکن در خصوص مفهوم آزادی، دو گرایش «لیبرال کلاسیک»^۱ و «لیبرال رفاهی»، در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. گرایش لیبرال کلاسیک، آزادی را در معنای «نبود مانع» تفسیر می‌کند و آن را آزادی منفی نام می‌نهد (برلین، ۱۳۷۵: ۹۵). بر این اساس، آیزایا برلین، آزادی منفی را در معنای اعمال خودمختاری و توانایی و قدرت مانور بدون مداخله عوامل بیرونی می‌داند. وی در تبیین آزادی منفی می‌گوید:

اگر دیگران مرا از آنچه بدون دخالت آنان انجام خواهم داد، باز دارند، به همان اندازه [دخالت دیگران] آزادی خود را از دست داده‌ام (همان: ۱۰۸).

۱. طرفداران لیبرالیسم کلاسیک، با دولت رفاه دشمنی دارند و معتقدند که دولت رفاه این اصل را که همه افراد باید دل‌مشغول رفاه خود باشند، زیر پا می‌گذارد و مطالبات خود را اغلب در چارچوب دستیابی به عدالت اجتماعی (آرمانی که لیبرال‌های کلاسیک، معنای چندانی برایش قائل نیستند) بیان می‌کند. دولت‌های رفاه، قدرت‌های فراوانی به سیاستمداران خود می‌دهند و از این رهگذر، شهروندان خود و کسانی را که به‌روزی‌شان تابع دولت است، وابسته می‌کنند (ریان، ۱۳۹۱/۲/۱۲: ۲۶۲۹).

در مقابل، آزادی مثبت به معنای اختیار خود بودن است. مطابق این برداشت، آزادی واقعی تنها به معنای فقدان مانع نیست و علاوه بر آن، انسان باید در شرایطی قرار گیرد که آنچه را انتخاب می‌کند به واقع منتخب او باشد، نه آنکه ناشی از فشار اقتصادی و اجتماعی باشد. بر پایه این تفسیر، ستم‌دیدگان زیر فشار فقر را نمی‌توان انسان‌های آزاد دانست. بر این اساس، دیگر دولت کوچک و حداقلی مد نظر لیبرالیست‌های کلاسیک، راهگشا نخواهد بود، بلکه به دولتی نیاز است که در راستای گسترش رفاه و فراهم کردن شرایط مطلوب اقتصادی و اجتماعی، برای بهره‌گیری بهینه از آزادی نیز تلاش کند (قماش، ۱۳۸۹: ش ۱۵۴/۲۴). این برداشت از آزادی، منطبق با ایده‌ای است که آمارتیا سن^۱ در کتاب *توسعه به مثابه آزادی*^۲ تبیین می‌کند. وی در این کتاب توسعه را به مفهوم گسترش آزادی‌های اساسی دانسته و آزادی را به عنوان سنجه‌ای برای کیفیت زندگی انسان‌ها و فقر را جلوه‌ای از سلب توانمندی‌ها شمرده است (برای اطلاع بیشتر، ک: سن، ۱۳۸۹). به دیگر سخن، در این برداشت از آزادی، دولت از یک سو و در قبال برخی افراد جامعه و در شرایطی، قلمرو آزادی انتخاب را گسترش می‌دهد و از سوی دیگر در قبال اشخاص منفعل و متأثر از فشارهای اقتصادی و اجتماعی، محدوده انتخاب فردی را محدود می‌کند؛ زیرا این افراد در صورت انتخاب آزادانه، به زیان خویش عمل خواهند نمود. ظهور «دولت رفاه»^۳ یا «دولت بهزیستی» محصول همین نگاه است. اصطلاح «دولت بهزیستی» را نخستین بار حزب کارگر در بریتانیا در سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ به کار گرفت. بر این اساس، دولت مسئول حمایت و پیشبرد ایمنی اجتماعی و بهزیستی شهروندان خود است و وظیفه تأمین امکانات درمانی، بیمه بیکاری، بازنشستگی، تهیه مسکن و... را بر عهده دارد (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

بنابراین می‌توان گفت که پیشگیری اجتماعی محیط‌مدار از جرم، منطبق با این برداشت مثبت از آزادی و در چارچوب دولت رفاه است. در این چارچوب، عدالت اجتماعی به مثابه یکی از راهبردهای اصلی پیشگیری از جرم محسوب می‌شود.

1. Amartya Sen.
2. *Development as freedom.*
3. Welfare state.

۲-۱. محافظه‌کاری (جمع‌گرایی)؛ رجحان پیشگیری کیفری و پیشگیری

وضعی

جمع‌گرایی^۱ اندیشه‌ای است در برابر فردباوری^۲ و دربردارنده همه نظریات اجتماعی و اقتصادی است که واقعیت و منافع جامعه را مقدم بر واقعیت و منافع فرد می‌داند (همان: ۱۱۰). در این میان، محافظه‌کاری^۳ به عنوان یکی از گروه‌های فکری که در چارچوب اندیشه جمع‌گرایی می‌گنجد (قماشی، ۱۳۸۹: ش ۱۵۶/۲۴)، بر مبنای مجموعه‌ای از اندیشه‌های سیاسی است که نهادهای کهن و ریشه‌دار را از آنچه نو و نیازمندی است، ارزشمندتر می‌داند. محافظه‌کاری، بر اهمیت قانون و نظم، احتیاط در نوآوری و اهمیت سنن اجتماعی تأکید می‌کند (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۹۸).

اساس هر اندیشه سیاسی را می‌توان بر نوع بینش و دریافت از سرشت انسان استوار دانست. محافظه‌کاری نیز از این امر مستثنا نیست. محافظه‌کاران بر خلاف لیبرالیست‌ها که اعتقاد دارند انسان‌ها از خرد بهره‌مندند و خردمندی آن‌ها ضامن آزادی آن‌هاست، بیان می‌دارند که اعتبار عقل در چارچوب تجارب است و دامنه آن فراتر از این تجارب نمی‌رود (قادری، ۱۳۸۵: ۶۰). آن‌ها عمیقاً به طبع بشر و امکان اصلاح آنان به کمک عقل بدبین‌اند و عقل را اسیر شهوات می‌دانند (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۷۰). منطبق با همین برداشت از انسان، ویلیام جیمز^۴ که در زمره فیلسوفان عمل‌گراست، اعتقاد دارد که انسان اساساً موجودی ددمنش است که در پس پرده‌ای از تمدن و فرهنگ پنهان شده است. مردم اساساً جنگ طلب‌اند و از صلح و آرامش دایم دچار ملال و کسالت می‌شوند. توماس هابز^۵ نیز به همین نحو در کتاب *لویاتان*^۶ از «جنگ همه در برابر یکدیگر»^۷

1. Collectivism.

۲. Individualism: فردباوری نظریه‌ای سیاسی و اخلاقی است که کامروایی فرد را غایت عمل اجتماعی و زندگی می‌داند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: آشوری، ۱۳۸۰: ۲۴۴-۲۴۴).

3. Conservatism.

4. William James.

5. Thomas Hobbes.

6. *Leviathan*.

7. The war of all against all.

سخن به میان می‌آورد و زندگی اجتماعی را در واقع کریه و حیوانی می‌داند (Smith & Natalier, 2005: 12). درک و دریافت محافظه کاران دربارهٔ نظم به طور عمیقی متأثر از این نگرش بدبینانه دربارهٔ انسان است. بر همین اساس، آنان میان نظم و قانون پیوند ذاتی برقرار می‌کنند و باور دارند که بدون وجود قانون و کیفر، آدمی سر به راه نمی‌شود (قماش، ۱۳۸۹: ش ۱۵۸/۲۴). در همین راستا از گفتمان قانون و نظم، به عنوان ایدئولوژی کیفری غالب نظام‌های سیاسی و اقتصادی تئولیرال نظیر ایالات متحده آمریکا و انگلستان یاد می‌شود که جهت‌گیری سیاسی آن‌ها به جناح راست مربوط می‌شود (Cavadino & Dignan, 2006: 441). شینگلد^۱ در کتاب خود با نام *افسانه جرم و مجازات*^۲ بیان می‌دارد که دههٔ ۱۹۸۰ شاهد ترکیب عواملی چون ترس فزایندهٔ شهروندان از جرایم خیابانی، افزایش جرایم خشونت‌بار و پاسخ‌های سخت‌گیرانه‌تری از سوی قانون‌گذاران بود. وی اثرات این تعاملات میان ترس شهروندان، پوشش رسانه‌ای و فضای سیاسی را به عنوان افسانهٔ جرم و مجازات تشریح می‌کند و بیان می‌دارد که افسانهٔ جرم و مجازات، یک نمایش اخلاقی ساده است که تعارض میان خوبی و بدی را به نمایش درمی‌آورد؛ چرا که به واسطهٔ وجود افراد بد، این جهان، جهان خشونت و پُر از خطر است. رسانه‌ها و سیاستمداران از این افسانه به عنوان راهی برای ساده‌سازی خطرات جرایم خیابانی بهره‌برداری می‌کنند. وی اظهار می‌دارد که به واسطهٔ نرخ فزایندهٔ جرایم خشن، ترس رو به رشد از بزه‌دیدگی و توجه فزایندهٔ رسانه‌ها به جرم، بزه‌کاران به عنوان «بیگانگان غارتگر»^۳ در قالب‌های جوانان مرد اقلیت به ویژه جوانان مرد سیاه‌پوست معرفی می‌شوند. پاسخ جامعه به افسانهٔ جرم و مجازات چیزی بود که شینگلد از آن به «سیاسی‌سازی جرم»^۴ یا سیاست‌های قانون و نظم تعبیر می‌کند که در بردارندهٔ مجازات‌های شدید است (Scheingold, 1995: 158).

محافظه کاران با این برداشت‌ها از ماهیت انسان و رویکرد سخت‌گیرانه در عرصهٔ نظام

1. Scheingold.
2. *Myth of crime and punishment.*
3. Predatory strangers.
4. Politicization of crime.

عدالت کیفری، ساحت پیشگیری از جرم را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. روبرت وایت^۱ در مقاله خود با نام «تعیین وضعیت پیشگیری از جرم؛ الگوها، روش‌ها و دورنماهای سیاسی»^۲ از مدل محافظه کارانه به عنوان یکی از الگوهای پیشگیری از جرم در کنار الگوی لیبرال و الگوی رادیکال یاد می‌کند. وی مفهوم کلیدی در الگوی محافظه کارانه را کنترل جرم می‌داند و کاهش فرصت را راهبرد اصلی این الگو معرفی می‌کند. وایت در ادامه بیان می‌دارد که این الگو مبتنی بر دو «نظریه جرم‌شناسی کلاسیک» با تأکید بر مسئولیت شخصی بزهکار و «نظریه انتخاب عقلانی» است که باور دارد رفتار آدمی تابعی از سنجش منافع و مضار عمل است (White, 1996: 101). الگوی محافظه کار متناسب با این دو مؤلفه، دو گونه راهبرد پیشگیرانه پیش‌بینی می‌کند؛ در راستای نظریه جرم‌شناسی کلاسیک، پیشگیری کیفری را با هدف بازدارندگی مجازات پیش می‌برد و منطبق با نظریه انتخاب عقلانی و به منظور افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم و کاهش فرصت‌های مجرمانه، تدابیر پیشگیرانه وضعی را پیشنهاد می‌دهد.

ظهور «جرم‌شناسی راست نو»^۳ در قلمرو نظریات جرم‌شناسی، محصول همین نگاه محافظه کارانه به پدیده جرم است. طرفداران این دیدگاه در جرم‌شناسی با مفروض دانستن اصل آزادی اراده اعتقاد دارند که باید با ابزار مجازات و نه اصلاح و درمان، از پدیده مجرمانه جلوگیری نمود. این قسم از جرم‌شناسی بیشتر در پی قرار دادن مسئولیت مستقیم جرم بر عهده بزهکار و تأکید مجدد بر اهمیت مجازات در قبال بزهکاری است (نجفی توانا، ۱۳۹۰: ۸۰؛ وایت و هینز، ۱۳۸۵: ۲۸۹). پاره‌ای از نویسندگان با ذکر دو وجه تمایز ایالات متحده آمریکا (وجود مجازات اعدام، بالاترین نرخ حبس در جهان) بیان می‌دارند که همزمانی این دو خصیصه با این تغییر در ایدئولوژی کیفری آمریکایی همراه شد که اداره نظام عدالت کیفری باید از رویکرد اصلاح و بازپروری بزهکاران به دور باشد و در جهت آنچه اصطلاحاً ایدئولوژی قانون و نظم و «سختگیری عوام‌گرا»^۴

1. Robert White.

2. Situating crime prevention: models, methods and political perspectives.

3. New right criminology.

4. Populist punitiveness.

نامیده می‌شود، حرکت کند. این ایدئولوژی مبتنی بر این باور است که مجرمان باید با شدت زیاد مجازات شوند؛ خواه این سختگیری با رویکرد مجازات بایسته (استحقاقی) و خواه با کنترل بهتر جرم توجیه شود (Cavadino & Dignan, 2006: 436). بر این اساس است که جان برایت^۱ با تقسیم‌بندی تدابیر پیشگیرانه به سه قسم پیشگیری کیفری، پیشگیری اصلاحی یا اجتماعی و پیشگیری وضعی، پیشگیری کیفری را همان سیاست حزب محافظه کار می‌داند. وی در توضیح این رویکرد بیان می‌دارد که چنین رویکردی به این دلیل در آثار جرم‌شناختی و کیفرشناسی به سیاست یا نظریهٔ محافظه کارانه شهرت یافته است که طرفدار اعمال شدید قانون و مجازات توسط دستگاه‌های ذی‌ربط قضایی و اجرایی است. مبنای نظری این دیدگاه، اصرار بر تأیید بازدارندگی مقررات کیفری و روش‌های رسمی یا قانونی برخورد با جرم یعنی اعمال مجازات برای دستگیری مرتکبان یعنی تقویت پلیس و دستگاه قضایی است (صفاری، ۱۳۸۰: ش ۳۳-۳۴/۲۷۷). در همین راستا می‌توان از ایجاد پویشی علیه مهاجران و ایجاد سیاست کنترل جرم سختگیرانه و سرکوبگر یاد کرد که در بلژیک متعاقب پیروزی حزب سیاسی راست افراطی در انتخابات ۲۹ نوامبر ۱۹۹۱ در انتخابات پارلمانی این کشور تدوین شد. در سال‌های بعد با ایجاد ائتلاف میان لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها و احزاب سبز در دولت ورهوفستد^۲ (۱) در ژوئن ۱۹۹۹، جزء نتولیرال سیاست امنیتی از طریق مبارزه با جرایم خیابانی تقویت شد. در این دوره، ابتدای ارادهٔ سیاسی بر یک مؤلفهٔ اقتدارگرایانه‌تر و محافظه کارانهٔ اخلاقی در چارچوب یک سیاست امنیتی یکپارچه در قبال جرایم خیابانی و برهکاری اطفال مشهود است (Crawford, 2009: 181).

دیگر راهبرد مطلوب محافظه کاران، تدابیر پیشگیرانهٔ وضعی نظیر نصب دوربین‌های مداربسته و پیشگیری از طریق طراحی محیطی است. بر همین اساس، برخی جرم‌شناسان بیان می‌دارند که در دورهٔ حکومت مارگارت هیلدا تاچر^۳ با گرایش‌های محافظه کارانه و نتولیرالیستی، توسل به فناوری‌های وضعی در انگلستان گسترش یافت:

1. John Bright.

۲. Verhofstadt I: چهارم و هفتمین نخست وزیر بلژیک (۱۹۹۹-۲۰۰۸ م.).

3. Margaret Hilda Thatcher.

در اواسط دهه نود، وزیر کشور انگلستان نزدیک به ۷۸ درصد از بودجه پیشگیری از جرم را صرفاً به سیستم‌های مراقبت ویدئویی اختصاص داد. بنابراین اغراق‌آمیز نخواهد بود اگر بگوییم که پیشگیری وضعی در انگلستان به ابزاری برای اشاعه ایدئولوژی تاجریست در زمینه بزهکاری تبدیل شد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۴۳).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، پیشگیری در پرتو الگوی محافظه کارانه، توجهی به علل زیربنایی جرم ندارد و همه‌اhtمام خود را مصروف افزایش شدت عمل برخورد کیفری و کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم می‌کند؛ چون این نکته را مفروض می‌دارد که جرم محصول انتخاب شخص بزهکار و فرصت‌های بزهکارانه است، لذا باید با ابزار کیفر و به امید بازدارندگی به انتخاب وی پاسخ داد و با کاربرد برنامه‌های پیشگیرانه وضعی، فرصت‌های ارتکاب جرم و هزینه‌های آن را کاهش داد. در دنیای کنونی که تئولیرالیسم با اتخاذ رویکرد محافظه کارانه در حوزه اجتماعی، رویکرد امنیتی به پدیده بزهکاری را پیگیری می‌کند، امکان توسعه تدابیر پیشگیرانه اجتماعی بیش از پیش با مانع روبه‌رو شده است. در ایران نیز اخیراً می‌توان شواهدی مبنی بر سیاسی شدن مفهوم جرم و پیشگیری از آن را در دو واقعه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ و همچنین واقعه گورخوابی در شهریار مشاهده کرد؛ برای نمونه، برخی نامزدها در کلیپ‌های انتخاباتی خود که از صدا و سیما پخش می‌شد، با به تصویر کشیدن زندگی برخی افراد فقیر جامعه یا تعطیلی برخی کارخانه‌ها سعی در ناکام جلوه دادن سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت حاضر داشتند. در مقابل، رئیس جمهور دولت یازدهم با ارائه نمونه‌ای از افزایش حقوق کارمندان و کارگران با نرخ تورم، چند برابر شدن یارانه دریافتی اقشار تحت پوشش کمیته امداد^۱ و سازمان بهزیستی و همچنین افزایش حقوق بازنشستگان سعی نمود تا اهتمام دولت خود را در حوزه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه نشان دهد. وزیر کشور به عنوان رئیس شورای اجتماعی کشور که وظیفه سیاست‌گذاری، هماهنگی و تنظیم سازوکارهای اداری در زمینه پیش‌بینی، پیشگیری و مقابله با پدیده‌ها، معضلات و آسیب‌های اجتماعی را دارد،^۲ با ساده‌سازی پدیده مذکور و

1. <<http://donya-e-qtasad.com/news/1096942>>.

۲. ماده ۱ آیین‌نامه تشکیل شورای اجتماعی کشور مصوب ۱۳۸۰/۸/۳۰ هیئت وزیران.

تلاش در راستای مجرم دانستن این افراد این گونه اظهار می‌دارد:

گورخوایی مربوط به معتادانی است که از ترس بازداشت یا برخورد، به گورستان‌ها پناه می‌برند تا دیده نشوند.^۱

وی با تغییر ماهیت پدیده بی‌خانمانی در تلاش است تا این نکته را پررنگ کند که چنین افرادی در درجه اول بزه‌کار (معتاد متجاهر) محسوب می‌شوند که عکس‌العمل قانونی در مقابل آن‌ها، بازداشت و مجازات است. در واقع ایشان با فروکاستن پدیده بی‌خانمانی به مقوله اعتیاد در صدد است تا بار مسئولیت را از دوش دولت بردارد و بر دوش خود شخص بیفکند. در حالی که می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز این پدیده را مورد ملاحظه قرار داد و آن اینکه چنین افرادی بی‌خانمان و بیکارند و تکلیف دولت است که در درجه اول برای کلیه شهروندان، مسکن متناسب با نیاز آن‌ها،^۲ اشتغال^۳ و تأمین اجتماعی^۴ فراهم کند.

در همین راستا یکی از اقتصاددانان بیان می‌دارد:

به نظر من مناظره‌های انتخاباتی دوازدهمین دوره ریاست جمهوری بیانگر این مطلب بود که توجه به مسئله فقر و نابرابری، تبدیل به یک گرداب سیاسی شده است. اگرچه این موضوع از ابتدا به همین نحو بود، ولی این تصور که صرفاً با ایجاد رشد می‌توان به نابرابری و فقر گروه‌های پایین جامعه غلبه کرد، مدت‌هاست که اعتبار خود را از دست داده است.^۵

بر این اساس می‌توان گفت که در سالیان اخیر، انسان و نیازهای وی در گرداب

1. <<http://www.isna.ir/news/95100805357>>.

۲. اصل سی و یکم قانون اساسی: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند، به خصوص روستائینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

۳. اصل بیست و هشتم قانون اساسی: «... دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

۴. اصل بیست و نهم قانون اساسی: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی و... حقی است همگانی...» (همچنین در این باره ر.ک: ماده ۱ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳).

5. <<http://www.ehtesadonline.com/fa/tiny/news-202769>>.

مباحث سیاسی گم‌شده است. سیاستمداران به جای توجه به تأمین نیازهای بنیادین انسان که لازمه شأن و شخصیت آدمی است، وی را بی‌پناه رها می‌کنند، زمینه انزوای اجتماعی آنها را فراهم می‌سازند و آنگاه آنها را از بابت رفتارهای منحرفانه و گناه مجرمانه بازخواست می‌کنند.

در بخش بعد به دومین مانع که غلبه نگاه سودآوری است، و حقوق پیشگیری از جرم را به صورت کلی و پیشگیری اجتماعی از جرم را به نحو خاص تحت تأثیر قرار داده است، می‌پردازیم.

۲. سلطه اندیشه‌ها و توجیحات اقتصادی بر سیاست‌های پیشگیری از جرم

در طول دهه‌های اخیر به واسطه ظهور دو اندیشه علمی و سیاسی - اقتصادی در عرصه جهانی، پیوند حقوق و اقتصاد بیش از پیش تقویت شده است. تحلیل اقتصادی حقوق، رویکردی علمی با هدف بهره‌وری اقتصادی نهادهای حقوقی است. افزون بر آن، اندیشه نئولیبرالیستی از دهه ۱۹۸۰ میلادی، تفکری سیاسی - اقتصادی است که عمیقاً نظام‌های حقوقی را تحت تأثیر قرار داده است. هر دو اندیشه علمی و سیاسی - اقتصادی به سیاست‌گذاری‌ها در حوزه پیشگیری از جرم نیز سرایت کرده‌اند. در ذیل، این تأثیرات را در قالب دو بخش «تحلیل اقتصادی نظام پیشگیری از جرم» و «سیطره اندیشه‌های نئولیبرالیستی بر نظام پیشگیری» بررسی می‌کنیم.

۲-۱. تحلیل اقتصادی پیشگیری؛ غلبه نگاه زودبازدهی و پیشگیری وضعی

تحلیل اقتصادی حقوق، نگرشی جدید است که از نیمه دوم قرن بیستم پا به عرصه مطالعات حقوقی گذاشته است. در این نگرش، با مفروض انگاشتن عقلانیت فردی و ارزیابی سود و زیان عمل ارتكابی، نقش ضمانت اجراها در نظام حقوقی به مثابه اثر قیمت بر عرضه و تقاضا محسوب و بیان می‌شود؛ همان‌طور که افزایش یا کاهش قیمت کالا بر رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده اثر می‌گذارد، ضمانت اجراهای حقوقی هم رفتار شهروندان را متأثر می‌سازند (بادینی، ۱۳۸۲: ش ۹۱/۶۲). با گذشت زمان، این رویکرد به حوزه حقوق کیفری نیز راه پیدا کرد؛ به نحوی که جرم‌انگاری، ضمانت اجراهای کیفری و به طور کلی

نظام عدالت کیفری، عرصه مطالعه و پژوهش اندیشمندان با استفاده از رویکرد تحلیل اقتصادی شده است (Cf. Schmidt & Witte, 1984; Posner, 1999; Cohen, 2005).

در همین راستا، برخی نویسندگان بیان می‌دارند:

مسئله کارآمدی نظام عدالت کیفری را از چشم‌انداز اقتصادی بودن آن نیز می‌توان تحلیل کرد که این به معنای آن است که اقتصاد در تعیین گستره نظام قانونی مؤثر است (نوبهار، ۱۳۸۷: ۳۷۰).

تحلیل اقتصادی پیشگیری از جرم در مقایسه با دیگر حوزه‌های حقوق کیفری به مراتب نوپاست.^۱ بر این اساس، امروزه از دو رویکرد برای ارزیابی اقتصادی برنامه‌های پیشگیری از جرم استفاده می‌شود: «تحلیل هزینه - اثربخشی»^۲ و «تحلیل هزینه - فایده».^۳ رویکرد هزینه - اثربخشی در مقام پاسخ به این سؤال است که یک برنامه چه مقدار هزینه می‌برد تا مؤثر واقع شود. این رویکرد، اطلاعاتی را درباره هزینه‌های برنامه و اثربخشی (برونداد آن) جمع‌آوری می‌کند و سپس یک ارتباط عددی روشن میان این دو متغیر برقرار می‌کند تا ارزیابی کند که چه مقدار پول صرف شده است تا این نتایج به دست بیاید (Marsh et al., 2008; Levin & McEwan, 2001).

منتقدان این شیوه بیان می‌دارند که نقطه ضعف این تحلیل آن است که هیچ اطلاعاتی در خصوص برگشت سرمایه‌گذاری یا مقدار پول ذخیره‌شده از سوی جامعه به واسطه پیشگیری از جرم ارائه نمی‌دهد (Welsh & Farrington, 2000: 348). به واسطه وجود این نقطه ضعف و برای رسیدن به درک کامل‌تر، رویکرد دوم یعنی تحلیل هزینه - فایده مطرح شده است. تحلیل هزینه - فایده یک گام فراتر از تحلیل‌های هزینه - اثربخشی می‌رود و در آن این سؤالات مطرح می‌شوند:

۱. برنامه‌های پیشگیری و کاهش جرم چگونه از لحاظ اقتصادی کارآمد هستند؟

۲. آیا مبلغ اختصاص‌یافته به برنامه پیشگیری به خوبی صرف شده است؟

(Dossetor, 2011: iii; Marsh et al., 2008; Zedlewski, 2009).

۱. درباره تحلیل هزینه‌های اقتصادی جرم و بزه‌دیدگی، ر.ک: رایت و ویکنیر، ۱۳۹۳: ۴۸۸/۱-۴۹۴.

2. Cost-effectiveness analysis.

3. Cost-benefit analysis.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، سؤالات این تحلیل بنیادی‌تر و عمیق‌تر است. ارزیابی هزینه - فایده^۱ که موسوم به تحلیل هزینه - فایده است، در صدد آن است که ارزیابی کند آیا هزینه‌های یک مداخله در قبال منافع یا خروجی‌های منتج از آن توجیه‌پذیر است؟ (Lab, 2014: 345). نگرش اقتصادی به پیشگیری به رغم نقاط مثبت، واجد ایراداتی است. همان گونه که ملاحظه شد، به واسطهٔ ابتدای تحلیل اقتصادی حقوق بر پیش‌فرض‌هایی همچون الگوی انتخاب عقلانی تصمیم‌گیری کیفری و تشبیه ضمانت اجراها به قیمت در بازار، مثال‌هایی که در حوزهٔ پیشگیری از جرم در دو رویکرد هزینه - اثربخشی و هزینه - فایده شاهدیم، بیشتر ناظر به پیشگیری وضعی است. از آنجا که پیشگیری اجتماعی از جرم از سنخ «مطالعات پیگیر در زمان»^۲ است تحلیل اقتصادی آن نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت است. بر همین اساس، به ندرت موضوع مطالعات هزینه - فایده قرار می‌گیرد. این در حالی است که مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، طی تحقیقی که در مورد بررسی و ارزیابی کارایی نسبی اقدامات مختلف پیشگیرانه از پیشگیری اجتماعی تا زندان انجام داده، دریافته است که تدابیر پیشگیری رشدمدار و حمایت از اشتغال، به ترتیب دارای یک بازدهی اقتصادی ۷ برابر و ۱/۵ برابر زندان بوده است (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۱/۱). همچنین نتایج حاصل از یک طرح پژوهشی، موسوم به «طرح پیش‌دبستانی پری» که با تمرکز بر ۱۲۳ کودک فقیر آمریکایی آفریقایی‌تبار انجام شده است، نشان می‌دهد هر دلاری که در این برنامه خرج شده است، باعث ۱۶/۱۴ دلار صرفه‌جویی در هزینه‌های جامعه گردیده است (شواین هارت، ۱۳۹۳: ۱۳۳/۲).

افزون بر آن، در نگرش اقتصادی به حقوق، عدالت تغییر مفهوم می‌دهد و بر این اساس عملی عادلانه محسوب می‌شود که بهره‌وری اقتصادی داشته باشد (بادینی، ۱۳۸۲: ۹۱/۶۲). به دیگر سخن، در پرتو این نگرش، عادلانه بودن تابعی از بهره‌وری و کارایی به حساب می‌آید. ظهور و بروز این نوع نگرش را می‌توان در عرصهٔ حقوق کیفری در بحث «مدیریت‌گرایی»^۳ دید. افزایش کارایی، کاهش هزینه‌های ناشی از رسیدگی

1. Cost-benefit evaluation.
2. Follow Up Studies.
3. Managerialism.

کیفری، حرکت به سمت تمرکززدایی، خصوصی سازی، پردازش محوری و افزایش اثربخشی که از ویژگی‌های مدیریت‌گرایی است (فرجیها و قاسمی کهریزسنگی، ۱۳۹۴: ش ۳۰/۹)، موجب می‌شود که کیفیت رسیدگی، عادلانه بودن آن و پرداختن به بستر اجتماعی حقوق نادیده گرفته شود. در حوزه پیشگیری از جرم نیز بیم آن می‌رود که با غلبه تحلیل اقتصادی، عادلانه بودن پیشگیری به فراموشی سپرده شود. همچنین غلبه نگاه اقتصادی به نظام حقوقی و توجه صرف به رویکرد اقتصادی و نادیده گرفتن سایر عناصر قاعده حقوقی از قبیل اخلاقی بودن آن، حقوق کیفری و نظام پیشگیری از جرم را عملاً به ابزاری برای سیاست اقتصادی تبدیل می‌کند. به واسطه همین افراط‌گرایی است که امروزه شاهدیم انسانی سازی نظام حقوقی و حقوق پیشگیری از جرم، جای خود را به غلبه نگاه اقتصادی و زودبازده (غلبه پیشگیری وضعی) داده است.

۲-۲. سيطرة اندیشه‌های نئولیبرالیستی بر نظام پیشگیری

اگر به سیر اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی در طول یک قرن اخیر نگاهی بیندازیم، پی می‌بریم که ظهور و افول هر یک از اندیشه‌های فوق، علاوه بر توسعه و تضییق نقش دولت‌ها، سیاست‌گذاری اجتماعی به نحو عام و سیاست‌گذاری کیفری به نحو خاص را تحت تأثیر خود قرار داده است. لیبرالیسم کلاسیک، اندیشه‌های مارکسیستی، دولت رفاه و در نهایت نئولیبرالیسم، هر یک با رویکردی مبتنی بر محدود کردن حوزه مداخله یا گسترش آن، شهروندان خود را در عرصه حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متأثر ساخته‌اند. دولت رفاه و دولت نئولیبرال که دو جریان عمده حکمرانی در طول سده اخیر به شمار می‌روند، هر یک صراحتاً یا ضمناً واجد رویکردی ایجابی یا سلبی نسبت به پیشگیری از جرم هستند. در بستر دولت رفاه، تضمین عدالت اجتماعی به مثابه راهبردی پیشگیرانه می‌تواند از وقوع جرم جلوگیری کند. در واقع، در حوزه پیشگیری از جرم، دولت‌های رفاهی، رفاه مردم و در نتیجه تأمین و تضمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان را برای کنترل و کاهش بزهکاری یعنی پیشگیری اجتماعی در اولویت قرار می‌دهند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴: ۱۰).

اما گذار از دولت رفاه به دولت‌های نئولیبرال که منتهی به ظهور رویکرد تجاری سازی

رفاه شد، منجر به تضعیف پیشگیری اجتماعی از جرم گردید. رعایت حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان که در نیمه نخست قرن بیستم سرلوحه طرفداران مکتب دفاع اجتماعی نوین بود، در نیمه دوم قرن بیستم و با ظهور مکتب نئوکلاسیک نوین، آگاهانه به دست فراموشی سپرده شد. بار مسئولیت جامعه‌پذیرسازی شهروندان از نهاد منحصر به فرد دولت، به مجموعه دولت و شهروندان منتقل شد. سازوکارهای پیشگیری اجتماعی در چارچوب سیاست فراگیر اجتماعی، جای خود را به تدابیر پیشگیرانه وضعی داد؛ به نحوی که در حال حاضر، شاهد گذر از پیشگیری اجتماعی مبتنی بر عدالت اجتماعی به پیشگیری وضعی مبتنی بر مسئول‌سازی، آگاه‌سازی و آموزش افراد جامعه و بزه‌دیدگان بالقوه در زمینه بزهکاری و توسعه فزاینده صنعت امنیت خصوصی، نصب دوربین‌های مراقبتی در معابر و اماکن عمومی و خصوصی... هستیم (کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴: ش ۱۵-۱۶/۲۷۶).

مکتب دفاع اجتماعی در دامان دولت رفاه و در پرتو رونق بزرگ اقتصادی در اروپای غربی طی نیمه دوم قرن بیستم بر پایه بهزیستی حداکثری و عدم رفاه حداقلی متولد شد. این در حالی است که در جرم‌شناسی نو که از حیث اقتصادی به اندیشه نئولیبرال و از حیث اخلاقی و فرهنگی به اندیشه نومحافظه‌کاری نزدیک است^۱ بر آزادی اراده، گزینش رفتار مجرمانه در پرتو این آزادی و نقش بازدارنده مجازات‌ها تأکید می‌شود و بر همین مبنا، با قدرت‌گیری حزب‌های راست نو، اندیشه‌های رفاهی مورد تردید جدی قرار گرفتند (ایروانیان، ۱۳۹۲: ۶۶ و ۷۰). نئولیبرالیسم با تأکید بر مسئولیت فردی در مقابل رفاه‌گرایی، و نومحافظه‌کاری با تأکید بر حفظ سنت‌ها و برقراری نظم و امنیت، موجبات شکل‌گیری جرم‌شناسی نو را فراهم آورده است (قاسمی مقدم، ۱۳۹۲: ش ۱۷۷/۶). بر همین اساس، راهبرد تفکیک گروه‌های پرخطر در گفتمان «حزب راست افراطی و لام‌بلک»^۲ و تا حدی لیبرال‌های محافظه‌کار و دموکرات‌مسیحی‌ها در بلژیک مشاهده می‌شود (Crawford, 2009: 192).

۱. بر همین اساس، پاره‌ای از جرم‌شناسان بیان می‌دارند که دولت‌ها در تلاش برای پاسخ‌گویی به مطالبات شرکت‌های بزرگ تجاری برای تحقق امنیت و گروه‌های پرخطر اجتماعی، مؤلفه‌های اندیشه نئولیبرال را در سیاست‌های پیشگیری از جرم خودشان تقویت می‌کنند و از اواخر دهه ۹۰ میلادی نیز در حال توسعه یک رویکرد اقتدارگرایانه و محافظه‌کارانه اخلاقی هستند (Crawford, 2009: 192).

2. Extreme right-wing Vlaams Blok.

تفاوت‌های عظیمی در گستره تمهیدات رفاهی در میان کشورها وجود دارد. کشورهای اسکاندیناوی با مقاومت در برابر تغییرات اقتصادی، به نحو گسترده‌ای دولت رفاه فراگیر را تداوم بخشیدند. همچنین سوئد گسترده‌ترین دوران مرخصی زایمان، نگهداری از عضو بیمار خانواده، افزایش کمک‌هزینه فرزندان افراد شاغل و افزایش بودجه برای دوره پیش‌دستانی و به طور کلی مراقبت عمومی را فراهم می‌آورد. این بدین معناست که سوئد کشوری با امنیت بازار شغلی بالا و در بیشتر بخش‌ها با نرخ بیکاری پایین است. همچنین این کشور در میان دیگر کشورها، سهم کمتری از نیروی کار با پرداخت کم را دارد. فقر در این کشور گستره محدودی دارد و نابرابری درآمدی بسیار کمتری را در مقایسه با دیگر کشورها دارد. همان گونه که گرینبرگ استدلال می‌کند:

می‌توان در نظام عدالت کیفری هلند و کشورهای اسکاندیناوی، سهل‌گیری نسبی و درجه پایین نابرابری اقتصادی را ملاحظه کرد که درجه پایین نابرابری اقتصادی، اساساً محصول نظام‌های رفاهی است که به نحو گسترده تأمین اعتبار شده‌اند. این درجه پایین نابرابری اقتصادی، جلوه‌هایی از شناسایی توأم با همدلی و دغدغه‌مندی نسبت به رفاه دیگران است.

از سوی دیگر، رویکردهای بازار آزاد به دولت رفاه که نمونه آن را می‌توان در ایالات متحده آمریکا مشاهده کرد، حداقل تمهیدات رفاهی را برای شهروندان فراهم می‌کنند. به واسطه نگرانی از ایجاد یک «فرهنگ وابستگی»،^۱ شرایط سختی برای دریافت خدمات رفاهی و همچنین محدودیت زمانی در طول مدت دریافت رفاه وجود دارد. تأکید بسیار زیادی بر وارد شدن مردم به بازار کار به جای پیشگیری از فقر وجود دارد. در ایالات متحده آمریکا، دغدغه زیادی در مورد بازتوزیع منابع و امکانات و برابری در میان طبقات مختلف وجود ندارد. «مالیات دریافتی»^۲ از شهروندان در سال ۲۰۰۰ در ایالات متحده آمریکا پس از ژاپن و کره جنوبی پایین‌ترین نرخ را در میان کشورهای «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی»^۳ دارد و در نتیجه در این کشور هزینه

1. Culture of dependency.
2. Tax wedge.
3. OECD: Organization for Economic Co-operation and Development.

رفاهی بالاست (Greenberg, 1999: 216).

تعجب آور نیست که ایالات متحده در ردیف چند کشور نخستی است که دستمزد کمی پرداخت می‌کند و پراکندگی درآمد دارد. درآمد ۲۴ درصد از کارگران تمام‌وقت در این کشور، کمتر از دوسوم میانگین درآمد کارگران تمام‌وقت در میان دیگر کشورهای عضو این سازمان است. بر این اساس این کشور، بالاترین شمولیت نرخ پایین دستمزد را در سال ۲۰۰۰ در میان ۲۵ کشور عضو سازمان داشت. نسبت دهک دهم به دهک اول درآمد در حدود ۴/۶۴ است که بر این اساس، این کشور بعد از مجارستان که نرخ دهک دهم به دهک اول آن ۴/۹۲ است، در مرتبه دوم گسترده‌ترین شکاف میان‌آمویی که در بالای شاخص پرداخت و آن‌هایی که در پایین شاخص پرداخت قرار دارند، واقع است. برای کشوری که تجسم «فرهنگ برنده - بازنده»^۱ است، نابرابری در میان شهروندان زیاد است. گروه کوچکی از آن‌ها به موفقیت می‌رسند و عده کثیری از آن‌ها باز می‌مانند. درک این نکته که چگونه تفاوت‌ها در بخشندگی دولت رفاه به حبس مربوط می‌شود، دشوار نیست. یک دولت رفاه بخشنده نه تنها شهروندان را در برابر فقر و کمبود درآمد و دستمزد محافظت می‌کند، بلکه افزون بر آن، حس برابری و امنیت را برای همه افراد افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، یک دولت رفاه کمتر سخاوتمند با نابرابری گسترده‌تر در میان شهروندان و مشکلات اجتماعی متعاقب آن روبه‌روست. تفاوت‌های آشکاری در خصوص شهروندان این کشورها نه تنها در استانداردهای زندگی، بلکه افزون بر آن در برداشت از عدالت و نهایتاً در همبستگی اجتماعی و ثبات جامعه وجود دارد (Downes & Hansen, 2006: 141).

در پژوهشی دیگر، رابطه میان گستره دولت رفاه و نرخ حبس در میان ۱۹ کشور عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در سال ۱۹۹۸ مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش، نرخ حبس اعم از اشخاص بازداشتی و اشخاص محکوم به حبس است. آمار جمعیت از «پایگاه داده‌های بین‌المللی سرشماری دفتر ایالات متحده»^۲ استخراج شده است. داده‌های مربوط به مخارج رفاه که شامل هزینه‌های عمومی در

1. Winner/loser culture.
2. US bureau of the census international database.

طیف وسیعی از خدمات از جمله مزایای ازکارافتادگی، مزایای نقدی خانواده، برنامه‌های بازار کار فعال، بیمه‌های بیکاری، بهداشت، مسکن و... می‌شود، از پایگاه داده‌های مخارج اجتماعی دولت‌های عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی به دست آمده است. به همین طریق، داده‌های مربوط به «تولید ناخالص داخلی»^۱ که همراه با مخارج رفاهی برای محاسبه درصد تولید ناخالص داخلی که صرف رفاه می‌شود، به دست آمد. در جدول ۱ کشورها مطابق با نرخ حبسشان، در کنار درصد تولید ناخالص داخلی آن‌ها که صرف رفاه می‌شود و «معدل رفاهی»^۲ آن‌ها در سال ۱۹۹۸ دسته‌بندی شده‌اند. رابطه همبستگی میان دو متغیر نرخ حبس و نسبت هزینه کرد تولید ناخالص داخلی به رفاه ۰/۵۶- است. به این معنا که هر چه میزان صرف تولید ناخالص داخلی در حوزه رفاه بیشتر باشد، نرخ حبس پایین‌تر خواهد بود. از هفت کشوری (ایالات متحده آمریکا، پرتغال، نیوزیلند، انگلستان، کانادا، اسپانیا، استرالیا) که بالاترین نرخ حبس را دارند، همگی نسبت مصرف تولید ناخالص داخلی‌شان به رفاه، پایین‌تر از میانگین است. در حالی که هشت کشوری که پایین‌ترین نرخ حبس را دارند، میزان هزینه کرد تولید ناخالص داخلی‌شان به رفاه، بالاتر از میانگین است. همان‌طور که در این جدول دیده می‌شود، دانمارک، سوئد و فنلاند از کشورهایی هستند که بالاترین نسبت هزینه کرد تولید ناخالص داخلی در حوزه رفاه و در عین حال پایین‌ترین نرخ حبس را دارند. در آن سو، ایالات متحده که کمترین نسبت تولید ناخالص داخلی را صرف حوزه رفاه می‌کند، بالاترین نرخ حبس را در میان بقیه کشورهای مورد مطالعه دارد. این رتبه‌بندی در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۱۳ نیز اتفاق افتاده است. کشورهای برخوردار از اقتصاد تئولبرالیستی علی‌القاعده بالاترین نرخ حبس را دارند و کشورهای حوزه اسکاندیناوی (نظیر فنلاند و سوئد) که از دولت رفاه قدرتمندی برخوردارند، طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ نه تنها نرخ حبسشان افزایش نیافته، بلکه برعکس کاهش داشته است (جدول ۲).

1. GDP: Gross Domestic Product.

۲. معدل رفاهی به این نحو اندازه‌گیری شده است: نسبت هزینه تولید ناخالص داخلی در حوزه رفاه در کشوری خاص در مقایسه با میانگین همه کشورهای.

جدول ۱: آمار توصیفی درباره زندان، تولید ناخالص داخلی و رفاه در میان کشورها در سال ۱۹۹۸
(Downes & Hansen, 2006: 121)

معدل رفاهی	درصد تولید ناخالص داخلی صرف شده در حوزه رفاه	نرخ حبس (در هر ۱۰۰ هزار نفر)	رتبه در نرخ حبس	کشور	نوع نظام اقتصاد سیاسی
-۸/۲	۱۴/۶	۶۶۶	۱	ایالات متحده آمریکا	تولیرال
-۴/۶	۱۸/۲	۱۴۶	۲	پرتغال	
-۱/۸	۲۱/۰	۱۴۴	۳	نیوزیلند	
-۲/۰	۲۰/۸	۱۲۴	۴	انگلستان	
-۴/۸	۱۸/۰	۱۱۵	۵	کانادا	
-۳/۱	۱۹/۷	۱۱۲	۶	اسپانیا	
-۵/۰	۱۷/۸	۱۰۶	۷	استرالیا	
۳/۲	۲۶/۰	۹۵	۸	آلمان	سوسیال دموکرات، رسته گرای محافظه کار، رسته گرای شرقی ^۱
۶/۰	۲۸/۸	۹۲	۹	فرانسه	
-۰/۷	۲۲/۱	۹۲	۱۰	لوکزامبورگ	
۲/۳	۲۵/۱	۸۶	۱۱	ایتالیا	
۱/۷	۲۴/۵	۸۵	۱۲	هلند	
۵/۳	۲۸/۱	۷۹	۱۳	سوئیس	
۱/۷	۲۴/۵	۷۷	۱۴	بلژیک	
۷/۰	۲۹/۸	۶۳	۱۵	دانمارک	
۸/۲	۳۱/۰	۶۰	۱۶	سوئد	
۳/۷	۲۶/۵	۵۴	۱۷	فنلاند	
-۸/۱	۱۴/۷	۴۲	۱۸	ژاپن	

در طول ۲۰ سال اخیر (از ۲۰۱۵ به قبل)، نرخ حبس در بیشتر کشورها در حال افزایش بوده است. گرایش کلی در دهه ۱۹۹۰ در خصوص حبس رو به افزایش بوده

۱. در حوزه اقتصاد سیاسی، کشورها را معمولاً به چهار دسته تولیرال، سوسیال دموکرات، رسته گرای محافظه کار (conservative corporatist) و رسته گرای شرقی (oriental corporatist) تقسیم می کنند (Cavadino & Dignan, 2006: 435-456). اصطلاح «رسته گرا» مقتبس از ادبیات علوم سیاسی است (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: آشوری، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

است و اکثر کشورها در این دهه، افزایش حدود ۲۰ درصدی را در نرخ حبس شاهد بوده‌اند. تنها سوئد و فنلاند نرخ حبس رو به کاهشی را تجربه کرده‌اند. این افزایش‌ها نمی‌تواند به واسطه تغییرات در نرخ جرایم تبیین شود؛ چرا که در اکثر کشورها، نرخ ارتکاب جرم ثابت و حتی رو به کاهش بوده است. به علاوه، عوامل تعیین‌کننده اجتماعی - اقتصادی و آماری (تعداد افراد، جنسیت، سن، درآمد و...) مربوط به جرم نیز تغییر خیلی کمی داشته‌اند. بر همین اساس، والمسلی^۱ استدلال می‌کند که عامل مهم در جمعیت کیفری زندانیان، به تغییرات در سیاست مربوط می‌شود که استفاده گسترده از حبس و تحمیل مجازات‌های طولانی‌تر را در دستور کار خود قرار داده است. در بریتانیا در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی، تعداد افراد در حبس ۵۰ درصد افزایش یافتند که در این میان، ۴۰ درصد افزایش به استفاده از ضمانت اجرای حبس و ۱۰ درصد به افزایش در میانگین طول مدت حبس مربوط می‌شود (Walmsley, 2000).

جدول ۲: نرخ حبس کشورها (در هر ۱۰۰ هزار نفر) در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۳
(Walmsley, 2006, 2013)

نرخ حبس (در سال ۲۰۰۶)	نرخ حبس (در سال ۲۰۱۳)	نام کشور	نوع نظام اقتصادی سیاسی
۷۳۸	۷۱۶	ایالات متحده آمریکا	نئولیبرال
۳۳۵	۲۹۴	آفریقای جنوبی	
۱۸۶	۱۹۲	نیوزلند	
۱۴۸	۱۴۸	انگلستان و ولز	
۱۲۶	۱۲۸	استرالیا	
۱۲۸	۸۲	هلند	سوسیال‌دموکرات، رسته‌گرای محافظه‌کار، رسته‌گرای شرقی
۱۰۴	۱۰۶	ایتالیا	
۹۵	۷۹	آلمان	
۸۵	۹۸	فرانسه	
۸۲	۶۷	سوئد	
۷۵	۵۸	فنلاند	
۶۲	۵۱	ژاپن	

نوسانات در حوزه تأمین خدمات رفاهی به نحو قابل توجهی با سیاست و رویه کیفری ارتباط دارد؛ به نحوی که کاهش خدمات رفاهی در واقع «توسعه طلبی کیفری»^۱ را ایجاد می‌کند. مصلحان کیفری در حال حاضر به این نکته ایمان پیدا کرده‌اند که حوزه سیاست اجتماعی به طور کلی برخی تأثیرات را بر سیاست کیفری بر جای می‌گذارد. ارتباط میان حوزه رفاه و نرخ حبس در طول ۲۰، ۲۵ سال اخیر قابل توجه‌تر شده است. دشوار است باور کنیم که یافته‌های سازگار از یک رابطه معکوس میان تعهد به رفاه و شاخص حبس واقعاً تصادفی باشد. وجود یک دولت رفاه قوی، یک اصل است، هرچند نمی‌تواند پشتیبان کاملی در برابر توسل به حبس گسترده در عصر جهانی سازی و روزگاری که جان گرای^۲ از آن به «صبح کاذب اقتصاد سیاسی نئولیبرال»^۳ یاد می‌کند، باشد (Gray, 1998).

در برخورد با مسائل اجتماعی، دو رهیافت به کلی متمایز محیط‌گرا و آسیب‌شناسانه را می‌توان مشاهده کرد.^۴ در سطح مدیریت کلان اجتماعی، همواره می‌توان ترکیبی از این دو رویکرد را مشاهده کرد. در واقع آنچه به تفکیک نظام‌های سیاسی از یکدیگر می‌انجامد، تکیه بر یکی از دو محور پیش گفته بیش از محور دیگر است. مبانی نظری دولت رفاه بر رویکرد محیطی استوار است. در رویکرد رفاه‌مدار، دولت مسئول و پاسخ‌گوی مشکلاتی می‌شود که نظام‌های محافظه کار به آسانی با واگذاری آن‌ها به بخش خصوصی و نیز اتخاذ سیاست‌های سرکوبگرانه به مقابله با آن‌ها می‌پردازند. در سطح نظام عدالت کیفری، اندیشه رفاه‌مدار می‌کوشد تا مجرمیت و کژروی را بر پایه منطبق محیطی ارزیابی کند (ایروانیا، ۱۳۹۲: ۶۵).

اکنون ما در جوامع نئولیبرال شاهد ظهور «دولت نظارتی جدید»^۵ هستیم که در بستر

1. Penal expansionism.

2. John Gray.

3. False dawn of the neo-liberal political economy.

۴. رویکرد محیط‌گرا، مشکلات و آسیب‌های اجتماعی را در چارچوب عامل‌ها و شرایط نامطلوب اجتماعی تفسیر می‌کند، حال آنکه رهیافت آسیب‌شناسانه بدون توجه به هر گونه عامل محیطی، آسیب‌های اجتماعی را معلول کژرفتاری‌ها و کاستی‌های اشخاص می‌داند (ایروانیا، ۱۳۹۲: ۶۵).

5. The new regulatory state.

آن، «راهبرد مسئولیت‌پذیرسازی»^۱ پدید آمده است؛ راهبردی که در بردارنده یک گونه از تفکر است که در آن دولت به صورت فعالانه، شهروندان، کنشگران و نهادهای غیردولتی را به مشارکت فرا می‌خواند و از این رهگذر، مسئولیت کنترل رخدادهای اجتماعی ناخواسته (نظیر جرایم، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی) را میان خود و آن‌ها توزیع می‌کند (Aas, 2007: 135). به دیگر سخن، شهروندان مسئول امنیت خودشان شناخته می‌شوند و در مقابل، نقش دولت به حمایت از شهروندان در راستای انجام مسئولیت‌هایشان، ارائه مشاوره امنیتی، حمایت از بزه‌دیدگان و افزایش گشت‌های پلیس در خیابان‌ها محدود می‌شود (Crawford, 2009: 179).

جهانی شدن اقتصاد نئولیبرال، موجبات گسست اجتماعی شهری، دوقطبی شدن جامعه، نابرابری و تضادهای فرهنگی شده است. در این میان، از یک سو دولت‌ها در تحقق همبستگی اجتماعی، انسجام و همگونی فرهنگی، کارنامه موفقی از خود برجای نگذاشته‌اند و از سوی دیگر، شرکت‌های بزرگ تجاری که به واسطه شعبه‌های متعدد در کشورهای مختلف و تحرک‌پذیری بالا، کمتر به دولت‌ها وابسته‌اند، به جای مطالبه همبستگی اجتماعی و ارائه خدمات رفاهی، خواهان تحقق امنیت و کنترل گروه‌های پرخطری هستند که ممکن است فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها را مختل یا تهدید کنند (Ibid.: 192). مطابق نظر گارلند، دولت‌ها در سیاست‌های امنیتی خود، دو راهبرد را توسعه داده‌اند؛ یک راهبرد عمل‌گرایانه مشارکت‌پیشگیرانه از جرم، نظیر برنامه‌های «نگهبان محله»^۲ که وی ظهور این راهبرد را به منظور غلبه بر محدودیت‌های نظام عدالت کیفری در مقابله با برخی از جرایم می‌داند. در این راهبرد، توجه و تمرکز بیش از آنکه بر علل جرم باشد، بر نتایج و پیامدهای جرم (بزه‌دیده، ترس از جرم) است. راهبرد دوم راهبردی اقتدارگرایانه است که از اواخر دهه ۹۰ میلادی بر ضرورت تفکیک گروه‌های پرخطر اجتماعی تأکید می‌کند. گروه‌های هدف در راهبرد تفکیک گروه‌های پرخطر عبارت‌اند از: جوانان اقلیت‌های نژادی، فاحشه‌ها، فقرا، معتادان مواد مخدر و اشخاص بی‌قانون (Garland, 2001: 184).

1. Responsibilization strategy.
2. Watch neighborhood.

نتیجه‌گیری

اگرچه به ظاهر مجموعه‌ای از علوم و دانش‌ها از جمله حقوق کیفری و جرم‌شناسی در ذیل عنوان «علوم انسانی» قرار گرفته‌اند، در عصر حاضر در واقع انسان بما هو انسان که موضوع اصلی این علوم است، حقوق و کرامت وی در پای منافع سیاسی و اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری و حتی نخبگان سیاسی و اقتصادی قربانی شده است. انسان، غریب و گم‌شده مطالعات علمی به نحو عام و علوم جنایی به نحو خاص و پیشگیری از جرم به نحو اخص می‌باشد. به حاشیه رانده شدن پیشگیری اجتماعی از جرم نیز که جوهر آن پاسداشت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان، و رسالت آن، تحقق عدالت اجتماعی است، از همین امر ناشی می‌شود که انسان نادیده گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد اقبال به پیشگیری اجتماعی از جرم، نیازمند عزم و اراده واقعی دولتمردان و سیاستمداران و داشتن نگاه بلندمدت در حوزه مسائل اجتماعی است. پیشگیری از جرم بیش از آنکه از منطق قضایی و راهبردهای سرکوبگرانه پیروی کند، نیازمند راهبردهایی است که علل زیربنایی را مورد توجه قرار دهد. آیا دولتمردان حاضرند از منافع سیاسی کوتاه‌مدت خود صرف‌نظر کنند و انسان را در کارزارهای انتخاباتی و برنامه‌های خود بر صدر بنشانند؟

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، داریوش، *دانش‌نامهٔ سیاسی*، چاپ ششم، تهران، مروارید، ۱۳۸۰ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، *جرم‌شناسی پیشگیری*، تهران، میزان، زمستان ۱۳۹۰ ش.
۳. همو، «مطالعهٔ تطبیقی مدل‌های پیشگیری از جرم: خاستگاه و تأثیر و تحولات»، *مجموعهٔ مقالات همایش ملی علمی-کاربردی پیشگیری از وقوع جرم قوهٔ قضائیهٔ مشهد*، تهران، میزان، اسفند ۱۳۸۸ ش.
۴. ایروانیان، امیر، «سیاست جنایی؛ پیشینهٔ تاریخی، ساختار و ویژگی‌ها»، *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)*، چاپ دوم، تهران، میزان، پاییز ۱۳۹۲ ش.
۵. بادینی، حسن، «مبانی فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق»، *مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی*، شمارهٔ ۶۲، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۶. برلین، آریایا، *چهار مقاله دربارهٔ آزادی*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۵ ش.
۷. بشیریه، حسین، *لیبرالیسم و محافظه‌گرایی؛ تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، تهران، نی، ۱۳۹۰ ش.
۸. رایت، امیلی ام. و ملانی جی. ویکنیر، «هزینه‌های اقتصادی بزه‌دیدگی»، ترجمهٔ امیرحسین نیازپور، *دانش‌نامهٔ بزه‌دیدگی‌شناسی و پیشگیری از جرم*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۹. ریان، آلن، «کنکاشی در گونه‌های لیبرالیسم به مثابهٔ یک مکتب سیاسی»، ترجمهٔ محسن رنجبر، *روزنامهٔ دنیای اقتصاد*، شمارهٔ ۲۶۲۹، ۱۳۹۱/۲/۱۲ ش.
۱۰. سن، آمارتیا کومار، *توسعه یعنی آزادی*، ترجمهٔ محمدسعید نوری نائینی، چاپ سوم، تهران، نی، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. شواين هارت، لورنس، «طرح پیش‌دبستانی پری»، ترجمهٔ مهدی صبوری‌پور، *دانش‌نامهٔ بزه‌دیدگی‌شناسی و پیشگیری از جرم*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. صفاری، علی، «مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم»، *مجلهٔ تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌های ۳۳-۳۴، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. فرجیها، محمد و راضیه قاسمی کهریزسنگی، «چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت‌گرایی کیفری با تأکید بر حقوق ایران»، *مجلهٔ آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شمارهٔ ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۱۴. قادری، حاتم، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران، سمت، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. قاسمی مقدم، حسن، «واکاوی رابطهٔ میان خطر جرم بزه‌کاران و بازپروری آنان در سیاست‌های کیفری معاصر؛ از نقد مبانی سیاسی کیفرشناسی نو تا شکل‌گیری بازپروری خطرمدار»، *مجلهٔ آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شمارهٔ ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۱۶. قماش، سعید، «بنیادهای جرم‌نگاری در حقوق کیفری نوین»، *مجلهٔ حقوق اسلامی*، سال هفتم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۸۹ ش.
۱۷. کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، *مجلهٔ تخصصی الهیات و حقوق*، شماره‌های ۱۵-۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴ ش.
۱۸. گسن، ریمون، «تحول سیاست پیشگیری از بزهکاری در فرانسه در پرتو تصویب‌نامهٔ ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۲»، ترجمهٔ شهرام ابراهیمی، *مجلهٔ حقوقی دادگستری*، شماره‌های ۴۸-۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل (بررسی کمیتهٔ فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری و توصیه‌های آن در زمینهٔ سیاست جنایی)»، *مجلهٔ حقوقی دادگستری*، شمارهٔ ۲۲، ۱۳۷۷ ش.

۲۰. همو، «به سوی تعریف یک سیاست ملی پیشگیری از بزهکاری»، دیباچه در: *دانش نامه پیشگیری از جرم آکسفورد*، به کوشش حمیدرضا نیکوکار، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۲۱. همو، «پیشگیری عادلانه از جرم»، *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، چاپ سوم، تهران، سمت، پاییز ۱۳۸۹ ش.
۲۲. همو، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی (جامعه‌شناسی جرم)*، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ ش، بازبینی و ویرایش در بهمن ۱۳۹۱ ش، قابل دسترسی در <http://www.lawtest.ir>.
۲۳. نجفی توانا، علی، *جرم‌شناسی*، چاپ نهم، تهران، آموزش و سنجش، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. نوبهار، رحیم، *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*، تهران، جنگل، جاودانه، ۱۳۸۷ ش.
۲۵. وایت، راب و فیونا هینز، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
26. Aas, Katja Franko, *Globalization & Crime*, London, Sage Publications, 2007.
27. Bruce, David & Chandré Gould, "The War Against the Causes of Crime; Advocacy for Social Crime Prevention in the Face of Tougher Law Enforcement", *SA Crime Quarterly*, No. 30, December 2009.
28. Cavadino, Michael & James Dignan, "Penal Policy and Political Economy", *Criminology & Criminal Justice*, Vol. 6, 2006.
29. Cohen, Mark A., *The Costs of Crime and Justice*, Rutledge, 2005.
30. Crawford, Adam (ed.), *Crime Prevention Policies in Comparative Perspective*, Willan publishing, 2009.
31. Dossetor, K., *Cost-Benefit Analysis And Its Application To Crime Prevention And Criminal Justice Research (AIC Reports: Technical and Background Paper, 42)*, Canberra, Australian Institute of Criminology, 2011.
32. Downes, David & Kristine Hansen, "Welfare and Punishment in Comparative Perspective", In: Sarah Armstrong & Lesley McAra (eds.), *Perspectives on Punishment: The Contours of Control*, UK, Oxford University Press, 2006.
33. Garland, David, *The Culture of Control*, Oxford University Press, 2001.
34. Grant, Heath, *Social Crime Prevention in the Developing World; Exploring the Role of Police in Crime Prevention*, Springer, 2015.
35. Gray, John, *False Dawn: The Delusions of Global Capitalism*, Cambridge, Granta Books, 1998.
36. Greenberg, David F., "Punishment, Division of Labor, and Social Solidarity", in: William S. Laufer & Freda Adler (eds.), *The Criminology of Criminal Law, Advances in Criminological Theory*, Vol. 8, New Brunswick, NJ: Transaction Publishers, 1999.
37. Lab, P. Steven, *Crime Prevention; Approaches, Practices and Evaluations*, Anderson Publishing, 2014.

38. Levin, Henry M. & Patrick J. McEwan, *Cost-Effectiveness Analysis: Methods and Applications*, 2nd Ed., Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc, 2001.
39. Marsh, K. & A. Chalfin, & J. K. Roman, "What Does Cost-Benefit Analysis Add to Decision Making? Evidence from the Criminal Justice Literature", *Journal of Experimental Criminology*, Vol. 4(2), June 2008.
40. Posner, Richard A., "An Economic Theory of the Criminal Law", in: Leo Katz & Others (Eds.), *Foundations of Criminal Law*, New York and Oxford, Oxford University Press, 1999.
41. Scheingold, Stuart A., "The Politics of Street Crime and Criminal Justice", in: Lawrence B. Joseph (ed.), *Crime, Communities, and Public Policy*, Chicago, University of Chicago Press, 1995.
42. Schmidt, Peter & Ann D. Witte, *An Economic Analysis of Crime and Justice*, Academic Press, 1984.
43. Smith, Philip D. & Kristin Natalier, *Understanding Criminal Justice: Sociological Perspectives*, SAGE Publications, 2005.
44. Walmsley, Roy, *Prison Population Size: Problems and Solutions*, Paper Presented at a Council of Europe Seminar, 2000.
45. Walmsley, Roy, *World Prison Population List*, 10th Ed., London, International Centre for Prison Studies, King's College London, 2013.
46. Walmsley, Roy, *World Prison Population List*, 7th Ed., London, International Centre for Prison Studies, King's College London, 2006.
47. Welsh, Brandon C., & David P. Farrington, "Monetary Costs and Benefits of Crime Prevention Programs", *Crime and Justice; A Review of Research*, Vol. 27, The university of Chicago Press Journals, 2000.
48. White, Robert, "Situating Crime Prevention: Models, Methods and Political Perspectives", *Crime Prevention Studies*, No. 5, 1996.
49. Zedlewski, Edwin W., "Conducting Cost Benefit Analyses in Criminal Justice Evaluations: Do We Dare?", *European Journal on Criminal Policy and Research*, Vol. 15, 2009.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی